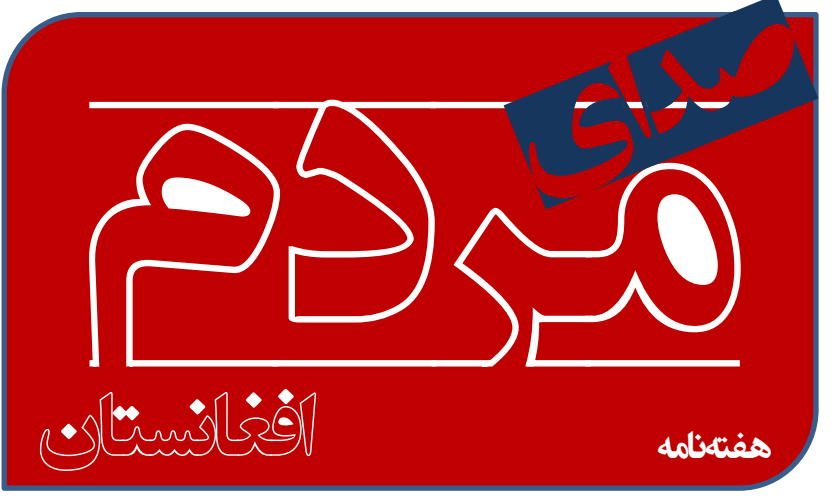


دهها عضو مجلس نمایندگان افغانستان در اعتراض به تغییر مسیر خط انتقال برق وارداتی ۵۰۰ کیلوولت ترکمنستان از بامیان به سالنگ، مجلس را ترک کردند. پس از آن که محمد اکبری نماینده ولایت بامیان تصمیم این نمایندگان مبنی خروج اعتراضی از مجلس را در صحن علنی اعلام کرد، نمایندگان معترض جلسه را ترک کردند. آقای اکبری به بی‌بی‌سی گفت: "نمایندگان و مردم یقین کرده‌اند که حکومت برخورد تبعیض‌آمیز داشته و مردم مناطق مرکزی مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند. این عضو مجلس افزود: "مردم یقین دارند که حکومت عزم و اراده‌ی برای رساندن برق از هیچ طریقی به مناطق مرکزی ندارد. بنابراین، برای انجام تظاهرات بزرگ حق طلبانه، عدالت‌خواهانه، قانون‌مند و مسالمت‌آمیز آماده شده‌اند." اما عبدالصیر عظیمی سخنگوی وزارت انرژی و آب به بی‌بی‌سی گفت که قرار است تا سال ۲۰۲۰ در تمام ولایت‌های افغانستان برق‌رسانی شود که ولایت‌های مرکزی هم مشمول این برنامه می‌شوند. آقای عظیمی گفت که چهار ماه پیش تصمیم گرفته شده که یک خط برق از منطقه‌ی جبل‌السراج و از طریق غوربند به ظرفیت ۲۲۰ کیلوولت به سوی بامیان، دایکندی و غور کشیده شود که تا سال ۲۰۱۸ تکمیل خواهد شد.



توتاپ در دام بازی‌های سیاسی



بهرام آموینی

توتاپ تبدیل به یک پروژه‌ی سیاسی شده است. مخالفان و موافقان حکومت هردو برای عملی‌سازی برنامه‌های سیاسی خودشان از آن سود می‌برند. آنچه در این میان غایب است، تأمین منافع همگانی مردم می‌باشد. دید حکومتی‌ها نسبت به این پروژه از آغاز سیاسی بود و رنگ‌ورخ تبعیض به‌گونه‌ی آشکار در آن دیده می‌شود. اگر حکومت غنی-عبدالله آن گونه که مدعی است، خواستار انکشاف اقتصادی متوازن می‌بود، برپایه‌ی ارزیابی نخست شرکت آلمانی فیشنر تصمیم می‌گرفت. اما حکومت بارها در عمل نشان داده است که هیچ علاقه‌ی برای تطبیق متوازن پروژه‌های اقتصادی در کشور ندارد.

صفحه‌ی ۲

طالبان در بغلان: کونار کشت کنید!

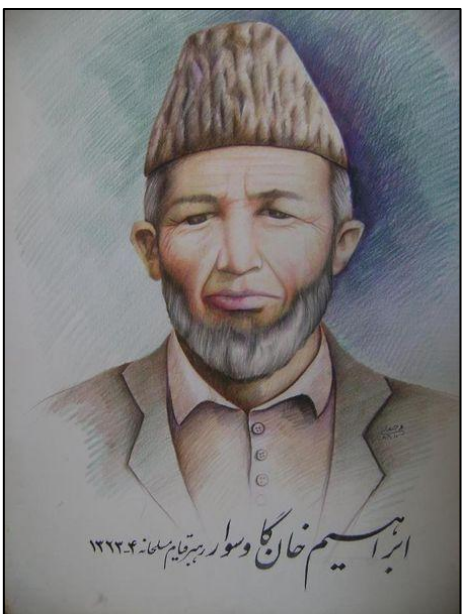
به گزارش سلام‌وطندار، مقام‌های محلی بغلان می‌گویند که طالبان در این ولایت کشاورزان را وادار به کشت کونار می‌کنند. عبدالرشید بشیر، آمر امنیت فرماندهی پولیس بغلان می‌گوید: "طالبان در مناطق تحت تصرف‌شان در بغلان، از هیچ ظلمی دریغ نمی‌کنند." شماری از کشاورزان نیز می‌گویند که پس از سقوط طالبان و ایجاد حکومت، سطح کشت کونار در مناطق مختلف این ولایت به صفر رسید، اما پس از افزایش حملات اخیر طالبان دوباره کشاورزان مجبور به کشت کونار شده‌اند. به گفته‌ی آنان، میزان کشت کونار در ولسوالی دندغوری و منطقه‌ی دند شهاب‌الدین این ولایت بیشتر از دیگر مناطق است. آنان می‌گویند که طالبان از طریق دادوستد مواد مخدر تجهیزات نظامی‌شان را تأمین می‌کنند و این گونه چرخه‌ی عایداتی خود را به دوران در می‌آورند. فضل‌الحق اندرابی، رئیس اداره‌ی مبارزه با مواد مخدر بغلان نسبت به این موضوع اظهار بی‌خبری می‌کند، اما از افزایش کشت کونار در سال جاری نسبت به سال‌های گذشته خبر می‌دهد. آقای اندرابی علت عمده‌ی افزایش کشت کونار را در این ولایت نامنی و نفوذ طالبان در بیشتر مناطق دوردست بغلان می‌داند. او می‌گوید که هم‌اکنون در ولسوالی‌های ده‌صالح، پل حصار، جلگه، برکه و تاله‌ویرفک، ۱۹۰ هکتار زمین کونار کشت شده است. به گفته‌ی اندرابی بیشتر این مناطق تحت تصرف طالبان یا افراد مسلح غیرمسئول قرار دارد.

انتقادهای متقابل روسیه و امریکا در پی گسترش سپر دفاع موشکی

باراک اوباما، رئیس‌جمهوری امریکا پس از دیدار با رهبران پنج کشور شمال اروپا گفته است که ایالات متحد امریکا و این کشورها در نگرانی درباره‌ی 'حضور نظامی خصمانه و فزاینده' روسیه اتفاق نظر دارند. این ساعاتی پس از موضع‌گیری ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه، در انتقاد از گسترش سپر دفاع موشکی ناتو بود. ساعاتی پیش از آن ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه در نشستی با مقام‌های ارشد نظامی کشورش، از ایجاد پایگاه دفاع موشکی جدید ناتو به تندی انتقاد کرده و گفته بود که مسکو هر اقدامی می‌کند تا تهدیدهای در حال شکل‌گیری را خنثا کند. امریکا اعلام کرده است، با بودجه‌ی که ۸۰۰ میلیون دلار برآورد می‌شود، سپر دفاع موشکی را در یک پایگاه بازمانده از دوره‌ی شوروی در جنوب رومانی فعال می‌کند. به گفته‌ی ایالات متحد امریکا، این سامانه قرار است در مقابل موشک‌هایی دفاع کند که از ایران و کشورهایی که "سرکش" می‌خواند، پرتاب می‌شوند. در سال‌های اخیر، ایران موشک‌هایی آزمایش کرده است که می‌گوید برد برخی از آنها تا اروپای شرقی هم می‌رسد. رهبر روسیه گفته است، حالا که با توافق هسته‌ی تهران و شش قدرت جهانی خطر حمله‌ی موشکی هسته‌ی ایران رفع شده است، دیگر توجهی برای توسعه‌ی این برنامه به رهبری امریکا وجود ندارد.

روایت یک قیام

(هفتاد سال پس از قیام دهقانان ابراهیم گاوسوار)



کوهبندی
پس از ترور نادرشاه- هیئت حاکمه، نسبت به هزاره‌ها به دیده‌ی شک و تردید نگرسته و یا به این ملیت به دیده‌ی مجرم نگاه می‌کردند. این نگرش سبب گردید، تا یکنوع حکومت نظامی در هزاره‌جات رویکار گردیده و انواع اجحاف و ستم دیگر بر این ملیت ستم دیده تحمیل گردد. یکی از این بیداد و ستم انواع مالیات و اخاذی بود که روی هرگونه پدیده‌ی گیاهی، انسانی، حیوانی و حتا جغرافیای منسوب به هزاره‌جات اعمال می‌گردید. چادر ملکه و سرچربی بی‌بی‌ی از تولد طفل، مرده پولی از مرده، گور گرمی از کفن و دفن میت، سرپولی از هر فرد، شاخ شماری و سم شماری از هر رأس حیوان، خسبری از زمین غیر مزروع، گندم گدام خوش خریدی، بروت چربی از زراعت، مالیات سردرختی، مالیات آسیاب از آسیاب دستی و آسیاب آبی، مالیات فرش از جل، جوال، جاجیم، گلیم، نمد و انواع مالیات ظالمانه‌ی دیگر که در این مضمون گنجایش آن وجود ندارد، بر این مردم تحمیل گردیده بود. برای هزاره‌ها، گذشته از انواع مالیات، اما ظالمانه‌ترین آن، روغن شرکت یا روغن کتاپه بود که عمدتاً از هر رأس حیوان نر و یا ماده و یا حیوان شاخدار و سمدار و آن هم به جبر و زور در جریان هر سال حصول می‌گردید. علی‌نحفی نویسنده‌ی روایت افتخار، در این زمینه می‌نویسد: "دولت برای تأمین روغن مورد نیاز وزارت‌خانه‌های دفاع ملی، دربار و سایر وزارت‌خانه‌ها، متوجه هزاره‌جات گردید که روغن زرد حیوانی آن معروف بود. بر این اساس، کوپراتیف

مأموران و دیوبی تعاونی تاسیس گردید تا روغن مورد نیاز دولت را از هزاره‌جات تأمین کند. دولت هزار خروار (یک خروار مساوی به چهل سیر کابل و هر سیر مساوی به هفت گیلوگرام) روغن بالای هزاره‌جات حواله کرد. بر اساس این سیستم، خانواده‌ی که مثلاً بیست رأس گوسفند داشت باید هر سال پنج سیر روغن (۳۵ کیلوگرام) به دولت پرداخت می‌کرد و این مقدار به اضافه روغنی که از حیوانات غیرمولد روغن و...
صفحه‌ی ۳

رنج اقتدار وابسته

توغل بخش نخست

نداده است. تمویل از برون آنچنان برای دولت افغانستان سنگین تمام گردیده که نه تنها اراده مستقل در تعیین پالیسی خارجی را از وی سلب کرده بلکه در تعیین سیاست داخلی هم ناگزیر به تحمل و تأیید منابع تمویل‌کننده گردیده است. سایه‌ی سیاه تهدید به قطع کمک‌ها دست دولت افغانستان را آنچنان از پشت بسته که با درماندگی و لاعلاجی تمام ناچار به تأیید سیاست منابع تمویلی در سطح بین‌المللی هم سرگردان دیده می‌شود. معمولن بیانیه‌های ارگ در مورد مسایل بین‌المللی پس از اعلام نظر واشنگتن صورت گرفته و ناچار به دیدن جهان از عینک آن قدرت گردیده است. پس از پانزده سال، دست‌های برونی روی ساختار ایجاد حاکمیت آنچنان مسلط گردید، که دست‌های مخالفت در مقابل گزینش آن دست‌ها بسیار به آسانی به پیروی از آن رضایت داده و توزیع قدرت را از آن آدرس پذیرفته‌اند. افزایش قدرت گزینش شده در مقابل قدرت گروه‌های مخالف که فکر می‌شد، می‌تواند آنرا به چالش کشیده و بخش از برنامه‌ریزی را تحت مدیریت قرار دهد، در این روزها به آنچنان روز و روزگاری کشانیده شده که درماندگی بیش از آن دیگر در تصور هم وجود ندارد. ورود سرمایه برونی که با مدیریت توانا در جهت حذف بنیادهای اقتصادی کشور به راه افتاد، بسیار به آسانی توانست نیروی کار رها شده از اقتصاد زراعتی و مالدار را در یک بی‌سرنوشتی بی‌ظنیر قرار داده و برای ایجاد فضای امن بدون فشار نظامی گروه گروه آنان را از کشور خارج و در مرزهای تحت اداره‌اش زیر اداره قرار دهد. نیروهای به جا مانده که در بستر...

ژولیوس نایرره-نخستین رئیس‌جمهور تانزانیا در سال ۱۹۶۱ زمانیکه کشورش به استقلال سیاسی دست یافت، گفته بود: "آزادی واقعی یک ملت به توان آن ملت در زمینه‌ی اقدام مستقل و نه به حقوق قانونی ناشی از حاکمیت به رسمیت شناخته شده در سطح بین‌المللی بستگی دارد." پس از کنفرانس بن اول بخش از افکار مسلط بر این نکته تکیه می‌کرد که حکومت برگرفته از آن آدرس نماینده منافع ملی مردم افغانستان بوده و قدرت مشروع و ملی را تمثیل می‌نماید. اکنون که ۱۵ سال از آن کنفرانس می‌گذرد، هویدا گردیده که دست‌یابی واقعی به استقلال سیاسی و ایجاد حاکمیت و حکومت ملی که جدا از حضور قدرتمند نظام سیاسی و اقتصادی جهان غرب تمثیل گردد، اصلن دیده نمی‌شود. جایه جایی نظام‌ها پس از چندین انتخابات نمایشی به رغم شناسایی رسمی آن از جانب دولت‌های مقتدر، نشان داد که در ظاهر امر یک نوع حاکمیت ملی در کالبد نظام‌ها به مشاهده می‌رسد، ولی نظام‌ها در کل در تعیین خط مشی سیاسی، اقتصادی و امنیتی‌اش زیر فشار حلقات مقتدر برونی بوده و بدون هدایت از برون توانایی ارائه کوچکترین برنامه‌ی را ندارند. قدرت‌های هم‌پیمان و اما استعماری به گونه‌ی تخصصی به شکل تدریجی زیربنای زراعت و مالدار را کشور را زیر فشار قرار داده و میان همه‌ی گزینه‌های زراعی و مالدار در خفا فقط به کشت و بذر خشخاش و تولید فساد در ادارات اتکا نموده‌اند. پروسه دولت-ملت‌سازی را در کشور مرتبط به پروژه‌های تمویلی از برون ساخته و برای دولت به ظاهر مستقل افغانستان اجازه کوچک‌ترین مداخله را در آن رابطه

صفحه‌ی ۳

گپ مردم



چه باید کرد غنی و عبدالله

ب. آذری

اشرف غنی از بریتانیا به کشور بازگشته است. سفر او به لندن پرحاشیه‌ترین سفری بود که در بیش از یک‌ونیم سالی که در حکومت است، داشت. تظاهرات معترضان توتاپ در برابر محل برگزاری کنفرانس مبارزه با فساد از یکسو و درگیری میان چند معترض و محافظان غنی هنگام سخنرانی او در انستیتوت "روسی"، رویدادهایی بود که به یقین روی او تأثیر گذاشته است.

در کابل نیز اعتراض‌ها به انتقال خطوط برق توتاپ از مسیر سالنگ شدت گرفته و معترضان قرار است در روزهای آینده تصمیم جدی‌تری بگیرند. در تازه‌ترین مورد، ده‌ها عضو مجلس نمایندگان در اعتراض به تصمیم شرکت برشنا برای انتقال خطوط توتاپ از سالنگ، این مجلس را ترک کرده اند.

نمایندگان معترض می‌گویند که حکومت عزم و اراده‌ی برای انتقال خطوط برق از مناطق مرکزی ندارد و بنابراین، آنها نیز "برای انجام تظاهرات بزرگ حق‌طلبانه، عدالت‌خواهانه، قانون‌مند و مسالمت‌آمیز" آماده اند.

با اینحال، اشرف غنی تنها به ایجاد کمیسیونی برای بررسی هردو مسیر (سالنگ و بامیان) بسنده کرده است؛ کاری که قناعت معترضان را نتوانسته برآورده کند.

معترضان می‌دانند که از کمیسیون‌سازی‌های غنی چیز زیادی حاصل نمی‌شود، زیرا به باور آنان این کار تلاشی است برای کاهش خشم مردم که در نهایت زمینه را برای معامله‌گری سیاسی فراهم می‌کند.

تا هنوز نشانه‌ی زیادی از سازش مردم با حکومت دیده نمی‌شود و تب سیاسی در درون دستگاه دولتی نیز شدت گرفته است. شماری از مقام‌های ارشد حکومتی به سود معترضان توتاپ موضع‌گیری کرده اند و به احتمال زیاد در آینده‌ی نزدیک دیدگاه شمار دیگر نیز روشن خواهد شد. یکی از مقام‌های بلندپایه‌ی "حکومت وحدت ملی" که همه منتظر ابراز نظر او هستند، عبدالله عبدالله، رئیس اجرایی است. او هنوز در پیوند به تنش توتاپ موضع نگرفته و روشن است که نظر وی در این مورد، به مراتب تأثیرگذارتر از دیدگاه دیگران می‌باشد. برای عبدالله عبدالله اما موضع‌گیری در مورد توتاپ دشوار است. چون او باید به گونه‌ی ابراز نظر کند که منافع هیچ یک از گروه‌ها و اقوامی که با رأی آنان به ریاست اجرایی رسیده است، زیانمند نشود.

یک دولتمرد موفق کسی است که اگر نمی‌تواند تمام مردم را از خود راضی کند، دست‌کم با تصمیم‌گیری‌های نادرست و غیرمنطقی آنها را بیشتر از خود نراند. آقای عبدالله در گذشته نشان داده که میانه‌رو است و از تندخویی خوش‌اش نمی‌آید.

در مورد غنی قضیه تا حدودی فرق می‌کند. او آدم تندخو و یک‌دنده است. اما یک سیاستمدار واقع‌بین کسی است که وقتی شرایط به سودش نبود، با شرایط همراه می‌شود. حالا که مردم حاضر به عقب‌نشینی نیستند و همچنان بر خواست‌هایشان اصرار دارند،

اشرف غنی اگر می‌خواهد بخشی از دردهایش را کم کند، باید پیش از آنکه تنش‌ها بیشتر شده و کمتر غیرقابل کنترل گردد، دست از مقاومت در برابر خواست‌های عادلانه‌ی مردم برداشته و با مردم همگام شود. این درست‌ترین تصمیمی است که او باید بگیرد.

توتاپ در دام بازی‌های سیاسی

می‌گرفت. اما حکومت بارها در عمل نشان داده است که هیچ علاقه‌ی برای تطبیق متوازن پروژه‌های اقتصادی در کشور ندارد.

عده‌ی در حکومت کابل هنوز هم فکر می‌کنند که می‌توان با توزیع مدیریت‌شده‌ی فقر و عقب‌ماندگی، مردم را فرمانبردار خود ساخت. اما این باور مدت زیادی است که کهنه شده است. مردم حتی در دورافتاده‌ترین مناطق مرکزی کشور نیز تا حدی این بیداری سیاسی را پیدا کرده اند که بدانند در کابل چه می‌گذرد و سیاست‌های دولتمردان چه پیامدهایی بر زندگی روزانه‌ی آنان دارد. مردم این را هم می‌دانند که چه راه‌روشی را برای نه گفتن در برابر سیاست‌های غیرعادلانه‌ی حکومت برگزینند. یکی از این راه‌ها اعتراض مدنی گسترده و همگانی برای به‌چالش کشیدن دولت است تا از تصمیم‌های اشتباهش دست بردارد. بهترین نمونه‌ی این اعتراض مدنی سال گذشته در بیستم عقرب رخ داد که در کل شوک جدی‌ی به حکومتگران کابل بود. آنان دانستند، مردم آن گونه که تصور می‌رفت زیاد هم خواب‌رفته و تنها درگیر پیدا کردن یک لقمه نان نیستند. بالین‌حال، به نظر می‌رسد که حکومت غنی-عبدالله این بیداری را دست کم گرفته است.

حکومتگران کابل در حالی که می‌دانند شرایط سیاسی-امنیتی چقدر شکننده است، به‌گونه‌ی پرسش‌برانگیزی بحران‌سازی می‌کنند. آیا آنان نمی‌دانند که اعتراض‌های روبه‌گسترش مردم در کابل و سایر شهرهای کشور، ممکن است این بار درد سر کلان‌تری برای آنها بسازد؟ یا آنها آگاهانه دست به این کار زده اند تا برنامه‌های پنهانی کلانتری را با استفاده از تنش سیاسی پدیدآمده، در عمل تطبیق کنند؟

اعتراض‌های مردم بر له و علیه تصمیم شرکت برشنا برای انتقال خطوط برق توتاپ از مسیر سالنگ، در حالی که مردم فاقد محور قوی عدالت‌خواهانه به معنای واقعی کلمه هستند، زمینه را برای بهره‌جویی‌های سیاسی حلقات مغرض فراهم کرده است. این حلقات همواره دنبال بهانه‌ی برای به‌چالش کشیدن دولت اند تا به اهداف سیاسی خودشان که مردم در آن هیچ سهمی ندارند، برسند. این حلقات بارها ثابت کرده اند که وقتی منافع سیاسی گروه‌شان برآورده شود، هیچ اهمیتی به مردم و خواست‌های عادلانه‌ی آنها نمی‌دهند.

در وضعیت کنونی این امکان قوی‌تر است که مردم به سادگی ابزار دست حلقات سیاسی استفاده‌جو

شده و سرانجام به هیچ یک از خواست‌های همگانی‌شان نرسند. افزون بر این، در حالی که وضعیت سیاسی و امنیتی در افغانستان شکننده است، حرکت‌های احساساتی و ماجراجویانه به سادگی خشونت‌زا می‌شود و آن‌گاه، بازی سیاسی به جاهای باریک و خطرناک کشانده خواهد شد.

پ: برای بسیاری از معترضان توتاپ، رویداد بیستم عقرب سال گذشته الگو است. آنها با اتکا به تجربه‌ی راهپیمایی همه‌گیر مردم در این روز، سعی دارند نشان دهند که ادامه‌ی همان راه و رسم اند. اما بیستم عقرب از برخی جهت‌ها با اعتراض توتاپ فرق داشت. مردم در آن روز تمام اقوام افغانستان را شامل می‌شدند و کمتر گرایش قومی در آن راهپیمایی به چشم می‌خورد. اما در حال حاضر با آنکه شماری از سیاستگران اقوام تاجیک و پشتون از خواست مردم مناطق مرکزی برای انتقال خطوط برق توتاپ از مسیر بامیان پشتیبانی کرده اند، اقوام پشتون و تاجیک در کل نه تنها از این خواست قوم هزاره حمایت نمی‌کنند، بلکه علیه آن موضع گرفته اند. اوزبیک‌ها در این میان موضع‌گیری ثابتی ندارند و جنرال دوستم، به عنوان رهبر بلامنازع این قوم تا کنون چند بار نظر عوض کرده است.

بیستم عقرب یک رویداد بی‌مانند اعتراض مدنی در افغانستان بود و در جریان این راهپیمایی همه‌گیر به هیچ نقطه‌ی از شهر زیان مالی نرسید. اما حالا با توجه به عقده‌مندی‌های زیادی که چه در جریان رویداد بیستم عقرب و چه پس از آن به‌وجود آمده است، و با توجه به احتمال استفاده‌جویی افراد تبهکار و راهزن از اعتراض مدنی مردم، این هراس قوی‌تر است که مبادا شعار "هزاره، نماد صلح" لکه‌دار شود.

در چهارده سال گذشته تنش میان اقوام افغانستان تا حدی کاهش یافته و به مرحله‌ی وحدت سیاسی رسیده بود. اما حالا به نظر می‌رسد که این تنش دوباره در حال بازگشت است. اگر رهبران سیاسی هوش و درایت بیشتری به خرج ندهند، افغانستان یک بار دیگر تجربه‌های بد گذشته را از سر خواهد گذراند. تشدید جنگ قومی به سود هیچ قوم و قبیله‌ی در کشور نیست و نقش ویرانگر آن کسی را به نصیب نخواهد گذاشت.

برای بسیاری از معترضان توتاپ، رویداد بیستم عقرب سال گذشته الگو است. آنها با اتکا به تجربه‌ی راهپیمایی همه‌گیر مردم در این روز، سعی دارند نشان دهند که ادامه‌ی همان راه و رسم اند. اما بیستم عقرب از برخی جهت‌ها با اعتراض توتاپ فرق داشت. مردم در آن روز تمام اقوام افغانستان را شامل می‌شدند و کمتر گرایش قومی در آن راهپیمایی به چشم می‌خورد. اما در حال حاضر با آنکه شماری از سیاستگران اقوام تاجیک و پشتون از خواست مردم مناطق مرکزی برای انتقال خطوط برق توتاپ از مسیر بامیان پشتیبانی کرده اند، اقوام پشتون و تاجیک در کل نه تنها از این خواست قوم هزاره حمایت نمی‌کنند، بلکه علیه آن موضع گرفته اند. اوزبیک‌ها در این میان موضع‌گیری ثابتی ندارند و جنرال دوستم، به عنوان رهبر بلامنازع این قوم تا کنون چند بار نظر عوض کرده است.

بیستم عقرب یک رویداد بی‌مانند اعتراض مدنی در افغانستان بود و در جریان این راهپیمایی همه‌گیر به هیچ نقطه‌ی از شهر زیان مالی نرسید. اما حالا با توجه به عقده‌مندی‌های زیادی که چه در جریان رویداد بیستم عقرب و چه پس از آن به‌وجود آمده است، و با توجه به احتمال استفاده‌جویی افراد تبهکار و راهزن از اعتراض مدنی مردم، این هراس قوی‌تر است که مبادا شعار "هزاره، نماد صلح" لکه‌دار شود.

در چهارده سال گذشته تنش میان اقوام افغانستان تا حدی کاهش یافته و به مرحله‌ی وحدت سیاسی رسیده بود. اما حالا به نظر می‌رسد که این تنش دوباره در حال بازگشت است. اگر رهبران سیاسی هوش و درایت بیشتری به خرج ندهند، افغانستان یک بار دیگر تجربه‌های بد گذشته را از سر خواهد گذراند. تشدید جنگ قومی به سود هیچ قوم و قبیله‌ی در کشور نیست و نقش ویرانگر آن کسی را به نصیب نخواهد گذاشت.

روایت یک قیام…

حیوانات نر گرفته می‌شد، به ۸–۹ سیر روغن می‌رسید. این درحالی بود که مراتع و چراگاه‌های هزارستان جولانگاه کوچی‌ها بود و دیگر علف برای مواشی مردم بومی باقی نمی‌ماند تا پرورش حیوان و تحصیل روغن به عمل آید. پرداخت چنین مالیه ظالمانه، بسیار دشوار و کمرشکن بود. خانواده‌ی هزاره مجبور بود با نان خشک و در برخی فصول با علف‌خواری زندگی کند تا بتواند مالیه روغن شرکت را پرداخت و خود را از شر حکومت خلاص کند.

بعد از تهیه روغن با این مشقت‌ها آن وقت مشکل نقل و انتقال پیش می‌آمد. مؤدیان باید خیک(مشک)های روغن را به دوش می‌کشیدند و کوه‌های صعبالعبور و کوتل‌های برف‌گیر هزاره‌جات را می‌پیمودند تا روغن را به مراکز حکومت برسانند. در مراکز حکومتی باز مشکل دیگری در برابر این مردم سبز می‌شد و آن خیانت و تقلب ترازو داران بود. اینان یک و نیم سیر روغن را یک سیر وزن می‌کردند وهشت سیر نمی‌توانست پنج سیر را پوره کند. از آن سبب ابراهیم‌خان و دهقانان فقیر هزاره‌جات دست به قیام زدند."(۱)

تعبیر عبدالرحمان از هزاره‌ها، در عمل تطبیق و این ملیت به مردمی متحرک در خدمت نظام و یا به گفته‌ی آن امیر جبار، به خر بارکش و یا به ابزار ناطق تبدیل گردیده بود.

فشار حکومت مستبد برای جلب جلبی، باقی‌دار گندم گدام ویا روغن شرکت و انواع دیگر مالیات در کنار یلغار کوچی، همانند کابوس ساکنان این منطقه را آزار می‌داد. زندان‌های آن مناطق پر از باقی داران مالیه بود که هر روز و شب زیر قمچین پولیس و استنطاق قرار داشت.

گاوسوار چندین بار دست به قیام و مقاومت زد، اما علت قیام معروف آن که در سال ۱۳۲۴ اتفاق افتاد ستمی بود که از ناحیه‌ی تحصیل‌داران مالیات بر یک دهقان ستمدیده صورت گرفته بود. در این زمینه نویسنده‌ی "روایت افتخار" می‌نویسد: "صبح روز بعد، شخصی بنام اسحاق زوار از سیاه دره برگر خود را به خانه‌ی ابراهیم‌خان رساند و آنچه را آن شب بر او و خانواده‌اش گذشته بود، اینگونه روایت کرد: خالروی و افرادش امشب به خانه‌ام سرازیر شده، گوسفندم را کشته، گاوَم را کشته، به ناموسم هم دست اندازی کرده‌اند."(۲)

گاوسوار با شنیدن این خبر، فراخوان بسیج عمومی برای مقاومت و امر حمله بر مراکز ولسوالی را صادر کرد. در نتیجه، به زودی صدها دهقان رنج‌دیده آماده‌ی حمله بر ولسوالی گردیدند.

لشکر دهقانان رنج‌دیده‌ی گاوسوار، به زودی توانست مراکز ولسوالی‌ها را متصرف گردند. در یکی از این ولسوالی‌ها ابراهیم‌خان سخنان دلش را با هم‌زمانش در میان گذاشت. موصوف می‌نویسد: "پس از فتح چند ولسوالی و تقسیم غنایم، مردم پیش قلعه ولسوالی اجتماع کردند تا به سخنان و توصیه‌های رهبر قیام گوش بپردازند. در این اثنا یاران ابراهیم‌خان، یکی از چوکی‌های اداری را در میان مردم گذاشتند تا رهبر قیام حین سخن گفتن روی آن بنشیند. ابراهیم‌خان با مشاهده چوکی، خطاب به آنان گفت: "چوکی را بردارید؛ ما مردم هزاره

اگر چوکی می‌داشتیم به این روز سیاه نمی‌افتادیم؛ سبد بیاورید." یاران ابراهیم خان، سیدی را حاضر کرده، میان مردم گذاشتند. قهرمان قیام روی سبد نشست و کمی دربار‌ه‌ی انگیزه‌های قیام و برنامه‌ی آینده صحبت کرد. بعد نوبت رسیدگی به ارباب‌های همکار حکومت رسید. آنان را دست بسته و سرفاکنده در مقابل مردم حاضر کردند. ابراهیم‌خان نخست پیمان شکنی‌ها و سوگندخوری‌های مکرر آن‌ها را یادآور شد و بعد دستور مجازات و چوب‌کاری آن‌ها را داد. اول ارباب موسا را خواباندند و پاداش خوش‌خدمتی‌ها و خوش رقصی‌هایش را در برابر حکومت ظالم با چوب تر پرداخت کردند. بعد به ترتیب، دیگر ارباب‌ها را در جایگاه حاضر کرده، با چوب تر با آن‌ها معامله کردند."(۳)

خانواده‌ی حکمران پس از تصرف ولسوالی‌ها در هزاره‌جات توسط لشکر دهقانی گاوسوار، دست به بازیابی پالیسی حکومت نسبت به هزاره‌ها زده و پیامی برای عده‌یی از متنفذان اعیانی و مذهبی هزاره فرستاد تا با پادرمیانی، آن مقاومت را پایان دهد. نجفی در این باره چنین می‌نگارد: "شاه محمود راه مصالحه و سازش را در برابر قیام مردم هزاره در پیش گرفت و تلاش کرد از راه مدارا و ملایمت به این خیزش پایان دهد. براساس این پالیسی، پیامی برای کلیه سران و کلان‌های هزاره فرستاد و از آنان خواست تا خود پادرمیانی کرده به شورش پایان دهند.

به دنبال این پیام (وهم اختاریه) صدراعظم، سران قوم، خوانین، صاحب منصبان و روحانیون هزاره از نواحی مختلف رهسپار شهرستان شدند. جمعی به شمول رئیس عبدالله خان –رئیس تفتیش وزارت داخله از هزاره‌های جاغوری، رئیس نادرعلی خان–رئیس تهیه ارزاق کابل از جاغوری، مرحوم آیت‌الله محمدعلی مدرس از جاغوری، شیخ محمد باقر مالستان، ارباب جعفرخان مالستان، نجف علی خان جاغوری، کرنیل اسحاق خان و قنبرعلی همراه با تعداد دیگری از هزاره‌های غزنی از مسیر دایه(اجرستان) راهی شهرستان شدند. از دیگر سوا، والی اسماعیل‌خان مایار–والی ولایت کابل از مردم لوگر به حیث فرستاده حکومت همراه با جمعی از سران هزاره‌ی شمال، شیخ‌علی و ترکمن مانند جنرال عیساخان شیخ‌علی از راه بهسود، رهسپار پنجاب شدند. هم‌زمان با ورود این دو کاروان، دیگر روحانیون، خوانین و بزرگان دایزنگی، دایکندی، بهسود و سایر نقاط مانند مرحوم آیت‌الله سیدحسن–معروف به رئیس یکاولنگ، کلی رضا بیگ لعل، ارباب فقیرعلی تخت و…، در پنجاب اجتماع کردند.

خلاصه هر آنکه در میان هزاره‌ها سرش به تنش می‌آرزید در این هیئت حضور داشت. در زردنی شهرستان یک جلسه‌ی بسیار کلان قومی تشکیل گردید و گفتگوها آغاز گشت. سران قوم، هدف از اجتماع شان و هم‌چنان وعده‌های حکومت را به اطلاع ابراهیم خان رساندند. ابراهیم‌خان قبل از پرداختن به موضوع اصلی، ابتدا مقداری از سران قوم گلایه کرد و گفت: "امروز فضل خدا یک لشکر کلان قوم اینجا جمع شده اید و ما از دیدن شما امیدوار شدیم که هزاره کس داشته و بی‌کس نبوده؛ اما زمانی که در فلان منطقه گوش چندین هزاره به تنه‌ی درخت، میخ زده شد، شما کجا بودید؟ آن وقت که پنجاه نفر هزاره با یک ریسمان

تحلیل وتاریخ

بسته می‌شد و پای لوج از کوتل‌های پربرف به سوی حکومت برده می‌شد، یک دفعه از این قوم غریب خود خبر می‌گرفتید! زمانی که ناموس این مردم بدبخت در بدل روغن شرکت گرفته می‌شد، آیا این گپ‌ها هیچ به گوش شما نرسیده بود؟

پس از این گلایه دوستانه در پاسخ به درخواست اصلی سران قوم گفت: "مرا به حال خودم بگذارید؛ ما تا آخرین کارتوس می‌جنگیم. بگذارید من کشته شوم. از یک ابراهیم نه دنیا پر است(میشه) نه خالی. من می‌خواهم این همه سختی از بالای مردم برداشته شود. اگر دولت مرا به دم توپ هم بپراند، شما نباید مانع شوید، بگذارید من قربانی ملت شوم. من از روز اول که دست به این کار زدم، کشته‌شدن را به جان خود خریدم."

پس از گفتگوهای طولانی، سرانجام ابراهیم‌خان خطاب به اعضای هیئت گفت: "حال که شما این همه سید، روحانی، صاحب‌منصب، خان و تمام آیروداران هزاره از سراسر افغانستان جمع شده اید و این قدر کمر بسته هستید، من نامرد نیستم، آبروی شما کلان‌های هزاره را در افغانستان نمی‌ریزم. همراه شما می‌روم. شش هزار مردم جنگی اینجا هستند. اگر ابراهیم نبود، صدها ابراهیم دیگر هستند ولی سه شرط دارم که باید برآورده شود: ۱. هزار خروار روغن که دولت بالای هزاره‌جات حواله کرده است، برداشته شود. ۲. به ظلم و ستم مأموران دولت در هزاره‌جات رسیدگی شود. ۳. تمام یاران و همکارانم در این جنگ مورد بازخواست ویا تحت تعقیب قرار نگیرند. هیئت صلح در برابر این شرایط، تعهد فرستاده حکومت(والی اسماعیل خان) را مبنی بر اینکه شخص شاه به خواسته‌های قیام‌کنندگان رسیدگی نماید، تکرار کردند. ابراهیم‌خان پذیرفت که همراه هیئت به کابل برود.(۴)

تا اینکه با پادرمیانی آن هیئت، گاوسوار را به کابل انتقال دادند. در کابل نیز در پاسخ به سوالات ظاهرشاه مبنی بر اینکه چرا دست به این کار زده، چرا به حکومت عریضه نکرده است؟ چنین گفت: "اقتصد من از اینکار این نبود که پادشاه شوم، برای این بود که از حال رعیت خیردار شوی. مأموران شما از اسپ و الاغ(خر) ماهم مالیه روغن می‌گیرند. خود ما با علف‌خواری روزگار می‌گذرانیم. از شکل انسانی بیرون شده‌ایم و دیگر برای ما توانی نمانده است. اگر عطسه کنیم، بند تئبان ما پاره می‌شود. دخترهای خود را فروختیم و در بدل روغن شرک دادیم. به غیر از آن زن‌های ما دیگر چیزی باقی نمانده بود. از این زندگی بهتر است دستور دهی ما را مثل گوسفند حلال(ذبح) کنند، تا حال بیش از یکصد عریضه به حکومت کلان، صدارت و دارالانشاء دربار داده‌ام. هیچ کس حرف مرا نشنید. مجبور سر حکومت حمله کردم تا به داد ما برسید."

ظاهرشاه پس از استماع این سخنان، لب به سخن گشود و گفت: "من روغن شرکت را بخشیدم. دستور می‌دهم که دیگر از هزاره‌جات این روغن را نگیرند."(۵)

منابع:

- روایت افتخار(تاریخچه‌ی مبارزات ابراهیم‌خان گاوسوار)**، **نوشته‌ی علی نجفی**، **۱۳۷۷**، **کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان**، **صص ۶۹، ۷۰ و ۷۱**
- همان؛ ص ۱۵۵**
- همان؛ صص ۱۳۲ و ۱۳۳**
- همان؛ صص ۱۴۳–۱۴۷**
- همان؛ ص ۱۵۰**

اجتماعی و کلیه نیروهای تأثیرگذار مسلط بر کشور با منافع خود شان است. پس از پانزده سال کار روی آن نهادها، هم اکنون اوضاع به نفع قدرت‌های برونی آنچنان چرخیده است که بدون همسویی و برنامه‌گیری از آن منابع هیچ یک از آن روندها نمی‌تواند عمر حتا یک ماهه داشته باشد.

بسیاری از آن نیروها که روز و روزگاری حامل منافع محلی شان بودند، در این روزها نه به دنبال منافع ملی اند و نه به منافع محلی خود ارزش گذار اند، بلکه حفظ منافع حامیان جهانی شان ارجحیت داشته و در خدمت‌گذاری به آن آدرس‌ها صادق‌تر از ارزش‌گذاری به منافع ملی و محلی شان دیده می‌شوند.

ادامه دارد

برگی از تاریخ

سلطه‌ی پایدار فساد

"بوریاپاف گرچه بافنده است

نبردش به کارگاه حریر

اگر رجال این دوره که بعد از مشروطیت دوم به میان آمدند، بوریاپافانی بودند که به کارگاه حریر و ارد ساخته شده بودند و بنای این عمل هم بر رشته‌های تعارفات شخصی و خاندانی و قبیلوی بود که با عهد امیرحبیب‌الله‌خان و اعتبار محمدزایی بودن در آن عصر فرق نداشت، اگر بت محمدزایی شکستنده شده بود، به جای آن در این وقت بت بارکزایی ایستاده بود. مثلن در آن وقت کابل در دست والی محمود یاور و شاغاسی علی احمد و قندهار در دست عبدالعزیز و زبرو محمد سرور نائب‌الحکومه و عبدالکریم نائب‌الحکومه و نیک محمد فرقه‌مشر و مزار و هرات در دست محمدابراهیم نائب‌الحکومه و عبدالرحمان فرقه‌مشر قرار داشت که همه‌ی آن‌ها بارکزائی و مربوط به خاندان سراج‌الخواتین مادر شاه بودند.

در سمت جنوب (پختیا عبدالحکیم بارکزی، در غزنه و روزگان دوست‌محمد ناظم بارکزی در گرشک، محمدامین بارکزی حکم میراندند و قیس‌علی‌هذا بازار بار کزائیت سخت گرم بود و اکثر مردم با کدامین و دلسوزی هم نبوده اند که بر احوال شاه و مردم دل شان بسوزد و یا از فساد اوضاع جلوگیری کنند. بنابراین، شاه محبوب تر قی‌خواه را از آغوش مردم دور ساختند و حمایت عمومی از او، روی به کاهش نهاد و در اینجا بود که عوامل موثر دیگر داخلی و خارجی هم در تخریب و نابسامانی فعال تر شدند. چون در قانون اساسی بنیاد کار بر حکومت مشروطه و مسئولیت و زرا و جواب‌دهی آن‌ها به مردم بنا نبود، بنابر این هر وزیر و کارمندی می‌توانست آنچه بخواهد بکند.

در اینجا که ما رشته‌ی سخن را به یک تن بصیر ناظر نزدیک اوضاع مرحوم غبار می‌دهیم که می‌گوید: "بعد از تشکیل دولت امانیه تقریب تمام طبقات مختلف کشور به حمایت دولت برخاستند و در جنگ با دولت انگلیس اکثریت فیودال و روحانی و دهقان همه در صف دولت قرار گرفتند، ولی بعد از اختتام جنگ و آغاز ریفرمور به تدریج صفوف مردم از نظر منافع طبقاتی از هم جدا شدند .ولی تمام این قضایا مانع تطبیق ریفرم‌های دولت شده نمی‌توانست، اگر جبهه‌ی دولت در داخل خود شکاف نمی‌برداشت و تناقص ایجاد نمی‌کرد، زیرا ملت هنوز که باوجود اختلال در دستگاه دولت، پایه‌های آنرا محکم و استوار نگه می‌داشت. ورنه از مدتی بود که کابینه و دربار درز اساسی برداشته بود. به این معنا که کابینه مرکب از دو دسته عناصر متباین‌العقیده تشکیل شده بود که یکی طرفدار پروگرام اصلاحی به شکل سریع آن در سیاست داخلی و تثبیت روش استقلال و بی‌طرفی مثبت در سیاست خارجی بود و آن دیگری طرفدار اصلاحات تدریجی در سیاست داخلی و روش نرمش و سازش یک جانبه با یکی از دول قوی همسایه. لذا

این دو دسته سعی در خنثانمودن نظریه‌های همدیگر داشتند و در این میانه به شاه تلقین می‌شد که موجودیت دو دسته مخالف در نفس حکومت، سبب اصلاح امور و در عین زمان باعث سلامت مقام شاه است. به علاوه در کابینه و دربار عناصر ناآگاه بادارپرست فقط از نظر شناسایی و اعتماد شخصی شاه جا گرفته بودند که توانایی فکری و عملی برای مشوره‌دادن یا تطبیق پروگرام اصلاحی در این مرحله‌ی تاریخی نداشتند و جهان‌بینی آن‌ها از سویه‌ی بسیار عادی بالا نبود…این فساد اداره با ضعف زمامدار کل، مردم افغانستان را از حمایت و پشتیبانی دولت بازداشت و از دیگر طرف نقشه‌های نهایی توطئه و دسیسه‌ی عناصر ارتجاعی داخلی، با اقدامات و فعالیت‌های جاسوسی استعماری یکجا شده، بار دیگر افغانستان، در آستانه‌ی یک تحول اجتماعی تاریخی واژگونه گردید و این خود سنت استعماری بود که در ظهور هر جنبش نوین افغانستان را به قدر مقدر عقب براند…"

بدین نهج امان‌الله خان تجرید شد. عناصر فهمیده دانشمند پیشوایان فکری مشروطیت دوم از کنارش دور ساخته شده و به سفارت‌ها وغیره فرستاده شدند، بجای ایشان بادارپرستان متملق قرار گرفتند، که نه کار کرده می‌توانستند، نه همکاری و نه رهنمایی. این خود مرحله‌ی نامیمون تاریخ بود، که باید پیشوایان مشروطیت دوم، چاره‌ی آنرا در مرحله‌ی وضع قانون اساسی می‌سنجیدند و خود شاه هم آنرا پیش‌بینی می‌کرد."

منبع: جنبش مشروطیت در افغانستان، **نوشته‌ی عبدالحی حبیبی**، **۱۳۶۷**، **کمیته‌ی نشرات دولتی**، **صص ۱۶۳–۱۶۵**

نقش روستاییان شهری در اعتراضات مدنی

داعش را جدی بگیریم!

کدام خادم فایز



گسترده‌ی اجتماعی نهایت پارانرژی ساخته است. در گذشته اگر روحیه‌ی مخالف با استبداد و خارجی ستیزی در روستاها انباشت گردیده بود، پس از ورود سیل آسای خارجی‌ها در کشور و ایجاد تغییر در وضعیت زندگی اجتماعی مردم، روحیه‌ی عدالت‌خواهانه و ضد استبدادی در شهرها متمرکز و آن هم در نزدیکی مراکز قدرت سیاسی و ثروت قرار گرفته اند. این روحیه که در گذشته به این وسعت وجود نداشت، به هر اندازه با سرکوب سیاسی و مطالبات عادلانه‌ی آن‌ها از جانب حاکمیت مواجه گردد، با واکنش جدی و حمایت قطعی از جانب این نیرو مواجه گردیده و با ایجاد انرژی ذخیره‌ی بی‌مانند، حاکمیت را به چالش خواهد کشید.

نگارنده در بیستم عقرب سال ۱۳۹۴ شاهد صحنه‌ی تراژدیک بودم که محصلی از دانشگاه کابل برای آنکه دروازه را پرانده و به ارگ داخل شود، پس از تلاش‌های زیاد بنابه فشار جمعیت زیر پا گردیده و در حالت نیمه بی‌هوشی در حالتیکه روی دست معترضان برای انتقال قرار داشت، به اشاره سر تقاضا می‌کرد که پیش از مرگ حداقل دست و پا او را به دروازه‌ی ارگ تماش دهد و یا دختری جوان برای آنکه نام او در لیست فداییان به عنوان قربانی استبداد و تبعیض جاویدانه گردد، درحالیکه با مشت و پا به دروازه‌ی ارگ می‌کوبید، صدا می‌کرد که ای کاش اولین تیر ارگ‌نشینان به قلب او اصابت نماید.

پیش از انقلاب کبیر فرانسه، اگر لویی شانزدهم و اعیان هم‌پیمانانش توصیه‌ی نویسندگان و یا اصلاح‌طلبان با حسن نیت را در نظر گرفته و به گونه‌ی انگلیس‌ها عمل می‌کرد، شاید انقلاب ژاکوبین‌ها در راه نمی‌بود و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به شکل تدریجی و گام به گام مورد تأیید قرار گرفته و آن آشوب انسانی ثبت تاریخ نمی‌گردید، ولی اطرافیان لویی کودن و درمانده او را در نهایت زیر گیوتین برد.

دینی محسوب می‌گردید، بنابه ترس از تکرار استبداد تبار حاکم به تدریج زایل ولی بالمقابل این مخالفت در شهرها و آن هم به گونه‌ی نرم و مسالمت‌آمیز و نه در تقابل با خارجی‌ها، بلکه در مبارزه با صاحبان قدرت سیاسی اما مورد حمایت خارجی‌ها روز به روز جدی گردد.

نقش ورود خارجی‌ها در کشور و یا به گفته دیگر استعمارگران جدید، سبب شد تا زراعت در روستاها و نقش کشتگران روستایی دچار یک نوع دگرگونی عمیق گردیده و بسیاری از خانواده‌های دهقانی دیگر از آن شغل فاصله گرفته و درون طبقه‌ی فرودست و یا متوسط شهری برایش جای پا باز نماید. جابه‌جایی طبقات سبب گردید تا درک و شعور روستایی هم به آگاهی شهری جا بدل کرده و اگر دهقانان روستایی خواب اعیانی در روستاها را می‌دید، فرزندان خواب رسیدن به مقام و موقعیت و یا دسترسی به ثروت و شهرت را در شهرها ببینند. این نیرو که برخلاف پدران و مادران با زیور دانش آراسته و با معیارهای زندگی مدرن آشنایی دارند، تمام تلاش شان در این نکته متمرکز است که نباید زندگی نکبت‌بار و رنج‌پردان شان بار دیگر روی آنان تکرار گردد.

این انگیزه یک نوع روحیه بازنگری به گذشته و نقد نظام‌های غیرعادلانه را در پی داشته و روحیه‌ی عدالت‌خواهی و حق‌طلبی را درون این لایه‌ی

نگارنده در بیستم عقرب سال ۱۳۹۴ شاهد صحنه‌ی تراژدیک بودم که محصلی از دانشگاه کابل برای آنکه دروازه را پرانده و به ارگ داخل شود، پس از تلاش‌های زیاد بنابه فشار جمعیت زیر پا گردیده و در حالت نیمه بی‌هوشی در حالتیکه روی دست معترضان برای انتقال قرار داشت، به اشاره سر تقاضا می‌کرد که پیش از مرگ حداقل دست و پا او را به دروازه‌ی ارگ تماش دهد و یا دختری جوان برای آنکه نام او در لیست فداییان به عنوان قربانی استبداد و تبعیض جاویدانه گردد، درحالیکه با مشت و پا به دروازه‌ی ارگ می‌کوبید، صدا می‌کرد که ای کاش اولین تیر ارگ‌نشینان به قلب او اصابت نماید.

پیش از انقلاب کبیر فرانسه، اگر لویی شانزدهم و اعیان هم‌پیمانانش توصیه‌ی نویسندگان و یا اصلاح‌طلبان با حسن نیت را در نظر گرفته و به گونه‌ی انگلیس‌ها عمل می‌کرد، شاید انقلاب ژاکوبین‌ها در راه نمی‌بود و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به شکل تدریجی و گام به گام مورد تأیید قرار گرفته و آن آشوب انسانی ثبت تاریخ نمی‌گردید، ولی اطرافیان لویی کودن و درمانده او را در نهایت زیر گیوتین برد.

پیش از کودتای ۷ ثور، دهقانان در تولید نعمات مادی و ارایه‌ی خدمات برای اعیان روستایی نهایت سهم مهم و تأثیرگذار داشتند. اما پس از کودتا و خیزش عمومی، دهقانان علاوه بر تولید نعمات مادی و ارائه‌ی خدمات، نقش تعیین‌کننده‌ی را در عرصه‌ی شرکت در جنگ و بازی‌های سیاسی اما محلی هم به دوش گرفته و بسیاری از آن‌ها با عبور از حد و مرز تعلق طبقاتی‌شان، در رأس رهبری امور روستایی و یا فرماندهی جنگ قرار گرفتند.

جنگ سبب شد تا بسیاری از افرادی که به جامعه‌ی دهقانی تعلق داشت، اما در رهبری گروه‌های جنگی قرار گرفته بود، نقش اعیان پیشین روستایی را در تعیین سرنوشت سیاسی اجتماعی روستاها کاهش داده و خود به جایش در رأس آن امور قرار گیرد. ناکامی دولت مرکزی در امر اداره‌ی ادارات محلی و به ویژه کنترل مرزها، به جامعه‌ی دهقانی زمینه داد تا از یکسو با استفاده از فروش نیروی کارش در برون از مرزها و ارایه‌ی خدمات جنگی برای نهادهای جنگی در داخل، مالک آن مقدار از هزینه‌ی اقتصادی گردد که اگر در روستاها نمی‌تواند تبدیل به زمیندار متوسط گردد، حداقل در حواشی شهرها مالک یک باب حویلی و یا خانه شود.

ایجاد جای پا در حواشی شهرها و تعلق اجتماعی به روستاها، بسیاری از این نخبگان روستایی را زمینه داد تا با استفاده از موقعیت و شرکت در بازی‌های سیاسی و کار در بازار مافیایی زمین و تریاک و یا معاملات استخباراتی به یک نوع قدرت سیاسی و اقتصادی تبدیل گردیده و نقش سیاسی اعیان پیشین روستایی را کاملن از صحنه حذف نمایند.

پس از ورود جامعه‌ی جهانی در کشور بازار اینگونه بازی‌ها نهایت پروتق گردیده و عرضه‌ی کار برای امور نیابتی و خدمات سیاسی سبب شد تا کوچ از روستاها تشدید گردیده و مخالفت روستایی به ویژه درون اقوام خاص در مخالفت با حضور خارجی‌ها که در گذشته یک عرف ملی و

روز چهارشنبه ۲۲ ثور ۱۳۹۵، مقام‌های محلی نگرهار گفتند که داعش آخرین نشرات خود را به زبان ازبکی در این ولایت آغاز کرده است. به گفته‌ی آنان برنامه‌های داعش به زبان ازبکی با نام "شیران خلافت" در رادیو خلافت منتشر می‌شود. همین طور، عبدالولی وکیل، یکی از اعضای شورای ولایتی لوگر-باشنده‌ی ولسوالی ازبه نیز به رسانه‌ها گفته بود، "در یک هفته‌ی گذشته، حدود ۷۰ جوان به این گروه پیوسته اند و ولسوالی‌های حصارک و اچین نگرهار در حال نبرد با نیروهای امنیتی و طالبان اند." این گزارشات درحالی مطرح می‌گردد که چندی قبل خبرگزاری مرکزی از مورد حضور این گروه در ولایت‌های غزنی و زابل پرده برداشته بود. این گروه در ولایت‌های مختلف مانند کنر، پکتیکا، غزنی، زابل، سرپل، هلمند و فراه حضور دارد که افراد وابسته به این گروه، با پرچم‌های سیاه در این ساحات دیده شده است.

در مورد حضور این گروه مقام‌های امریکایی و اروپایی نیز ابراز نگرانی کرده است، چندی قبل جنرال امریکایی فیلیپ بریدلف-قوماندان اعلی ناتو در اروپا با کریستن امانور خبرنگار معروف شبکه‌ی خبری سی.ان.ان. گفته است، "ما در دو سال گذشته تغییرات بزرگ را دیده ایم. تغییر در افغانستان وارد شده است. ما در حال اجرای مأموریت حمایت قاطع قرار داریم، ولی با مخالفت سرسخت طالبان مواجه هستیم. ما فعالیت‌های داعش را در افغانستان می‌بینیم که این مسئله مشکل را جدی‌تر می‌سازد."

بعضی از رسانه‌های داخلی، جایگاهی برای داعش، به دلیل خشونت‌های غیرانسانی که این گروه در عراق، سوریه و بعضی مناطق افغانستان مرتکب شده است و عدم تطابق کنش‌های اجتماعی-سیاسی آنان با عرف، سنت و ارزش‌های دینی جامعه، نمی‌بیند. ولی آنچه من فکر می‌کنم این است که اگر عملکرد این گروه حتا با عرف، سنت و ارزش‌های دینی در تضاد باشد، باز هم این گروه همان طوری که عراق را با کمتر از چهارصد نفر و شهر موصل را با بیست هزار نظامی به تصرف خود درآورد، می‌تواند بخشی از افغانستان را نیز به همین سادگی بدست بگیرد. از طرف دیگر، گروه داعش، برخلاف گروه القاعده و طالبان ادعای "خلافت اسلامی جهانی" را یدک می‌کشد. این ادعا نشان می‌دهد که این‌ها بیشتر از آنکه با مسائل، ایدئولوژیک برخورد کنند، سیاسی عمل می‌کنند. حمایت‌های مالی‌یی که این گروه در دست دارد و از سراسر دنیا برایش سرازیر می‌شود، ممکن است این گروه را قادر به گرفتن بخشی از جهان سازد. در این صورت، این‌ها نه تنها عراق، سوریه و افغانستان بلکه خیلی از کشورهای دیگر را نیز می‌توانند در هیزم این بازی بزرگ بسوزانند. این گروه که بیشتر در مناطق نامن و بی‌ثباتی مثل افغانستان سرمایه‌گذاری می‌کند، بعید نخواهد بود که افغانستان را نیز به همکاری کشورهای منطقه به تصرف خود درآورد. بدین اساس، کوچک شمردن و جدی نگرفتن این گروه می‌تواند هزینه‌ی زیادی را به دولت و ملت افغانستان تحمیل کند.

گروه تروریستی داعش، گروهی که با استفاده از وضعیت کنونی؛ کشمکش‌های داخلی، ناامنی، بیکاری، فقر، ذهنیت طالبانی و بی‌ثباتی سیاسی-اقتصادی، به شدت درحال فعالیت است. اگر اعضای این گروه قادر به جذب هفتاد تن در یک هفته در ولایت لوگر باشند، مطمئن در ولایت نگرهار و زابل که پایگاه این گروه قلمداد می‌شود، در هفته حدود صد جوان را جذب می‌کنند، در این حالت، حکومت نیز برای نابودی آنان هیچ کاری از دست شان ساخته نیست و نخواهد بود.

در نهایت، این گروه در حال نیرومندشدن افغانستان است. باید این گروه را جدی گرفت؛ هم دولت و هم مردم افغانستان باید علیه این گروه دست به مبارزه بزنند، در غیر آن، اگر دولت به همکاری مردم افغانستان علیه این گروه نجنبند و صادقانه برای نابودی آنان برنامه‌ریزی نمایند، آنان برای سقوط این کشور بر مبنای برنامه‌های از پیش طراحی شده‌ی شان عمل خواهند کرد.